



سخنی

چند

با دوستان تئاتر

بسیارند کسانی که هنر تئاتر را دوست دارند و گذشته از آنکه از تماشای آن لذت می‌برند گاهگاه هم میلی در دلشان پدید می‌آید که خود نیز روی صحنه بروند و هر چند تعلیمی در زمینه تئاتر ندیده‌اند، هنری از خود نشان دهند. در ایران چون فن تئاتر در حقیقت بنازگی مورد توجه واقع شده است و هنوز همه کس بارزش واقعی آن پی نبرده است ناگزیر وسائل کافی برای راهنمایی کسانی که می‌خواهند بکار تئاتر پردازند در دسترس نیست و بهمین جهت اغلب این میل و آرزوی آنکه بمنصه ظهور و عمل درآید در دل آرزو مندان خاموش می‌شود و مشتاقان میداننی برای ابراز هنر خویش نمی‌بینند و در نتیجه این هنر عالی و مفید و ترقی که شایسته آنست نمی‌گیرد و دامنه اش وسعتی نمی‌یابد

بدیهی است انسان بهر کار که دست می‌زند باید بکوشد که آن کار را تا جایی که ممکن باشد به کمال نزدیک کند. پس اگر دوستان این غیر متخصص تئاتر نخست اطلاعات مقدماتی در باره فن تئاتر بدست آورند و سپس بانجام نمایشهای تفریحی پردازند بتدریج در هنر خویش پیشرفت می‌کنند و رفته رفته تئاتر خوب بوجود می‌آورند.

شک نیست که در امور ذوقی و تفریحی، داشتن استعداد شخصی شرط اول کامیابی است. اما در عین حال باید کوشید که با آموختن پاره‌ای اصول هر قدر ممکن باشد به هنر واقعی نزدیکتر شد. تصدیق می‌کنم که تنها دانستن چند نکته از کار تئاتر شخص را هنرپیشه توانانمی سازد؛ اما اگر جمعی بذوق شخصی و تفریح دست بدین کار می‌زنند چه بهتر که کلیاتی در باره تئاتر بدانند و نکات برجسته و ضروری این فن را بشناسند تا همین کلیات راهنمای آنها در مسائل دقیق‌تر بشود. برای پرداختن به هر یک از کارهای هنری باید راه و رسم و الفبای ساده آن هنر را فرا گرفت. هنر «دراماتیک» نیز نظم و اصولی خاص خود دارد و دانستن نکاتی چون صحنه‌سازی، بازی بانور، طرز تلفظ کلمات، و روش حرکات

بدن در این فن ضروری است. یکی از منتقدین فرانسوی تأثر می گوید: «تمرین آهنگری شخص را آهنگر نمی کند مگر آنکه اصول آهنگری را نیز آموخته باشد.» مادر اینجا با اقتباس از برخی منابع خارجی چند نکته اصولی فن دراماتیک را باختصار بیان می کنیم:

۱- هنر درام

ایرانی ها وحتى اغلب اروپائی ها نیز معنی کلمه درام یا «دراماتیک» را بدرستی نمی دانند و تصور می کنند درام بمعنی نمایش تاجر انگیز است؛ در صورتیکه کلمه درام یعنی نمایش و نمایش عملی است که در برابر تماشاگران انجام بگیرد و هنر پیشه خواه بگیرد و خواه بخنداند پیروی از هنر درام می کند. معنی این کلمه آنقدر وسیع است که از «تراژدی» سنگین تا «ملودرام» و از «کمدی» سنگین تا «کمدی» سبک وحتى تا کار مقلدی همه را درام می نامند.

۲- بازی طبیعی

بسیاری از اشخاص که اطلاع کافی از هنر درام ندارند تصور می کنند هنر پیشه خوب کسیست که طبیعی بازی کند و در روی صحنه عینا مانند زندگی معمولی خویش ظاهر شود در صورتیکه اندکی توجه بر رفتار طبیعی و هر روزی این تصور باطل را از فکر شخص خارج می سازد. شما رفتار مردی را که در خیابان بانتظار رسیدن اتوبوس یا گذشتن از گذرگاه پر جمعیتی ایستاده است زیر نظر بگذارید و بشکلات او در وقت عبور از راه و تنه خوردن از دیگران و ناپدید شدن در پشت جمعیت همراه با صحبت مقطع و نامفهوم او یا همراهان یا بلیط فروش اتوبوس توجه کنید و ببینید تا چه اندازه رفتار آن مرد زنده و ملال انگیز است و تصدیق کنید که دیدن چنان وضعی بر روی صحنه شما را از هر چه تأثر است نیز از می گذرد.

اگر هنر پیشه مورد نظر شما همیشه در صحنه بتماشایگران پشت کند و صدای او در میان توده جمعیت بگوش نرسد شما بی اختیار لب بشکایت می-کشاید و اگر قرار باشد شکایت شما را بپذیرند ناگزیرند به آن هنر پیشه تذکر بدهند که روی خود را بسوی تماشاگران کند و صدای خود را رساتر سازد و کلمات را شمرده تر بگوید و بازیکنان دیگری را که روی صحنه هستند تحت الشعاع خود قرار دهد. در اینصورت هنر پیشه ما از زندگی روزمره افراد عادی و از عمل معمولی پابرون نهاده است، و باید دانست هر چه هنر پیشه قوانین مربوط بظواهر شدن روی صحنه را بیاموزد و از اعمال طبیعی خود بیشتر دور شود بهمان اندازه به هنر نزدیکتر می شود.

این نکته مسلم است که هنرپیشه باید سالها مطالعه و تمرین کند تا طریق بازی کردن طبیعی را بیاموزد و آشنائی با فنون گوناگون، مانند تعلیم صدا و نرمی بدن و ورزش و رقص لازم است تا مردی بتواند بطور طبیعی در جلد مردی دیگر برود و همین تغییر شخصیت دادن را که اصولاً از طبیعت خارج است به کمک هنر طبیعی جلوه گر سازد.

مردم متمدن معمولاً در زندگی عادی خویش هنگام صحبت حرکات شدید نمی کنند و به جوانان در ضمن اصول تربیتی می آموزند که در رفتار و گفتار خود حتی المقدور آرام و ملایم باشند.

اما آنچه مسلم است اینکه هنرپیشه ماهر باید بتمام معنی ساده و صمیمانه بازی کند، از تظاهر و خودنمائی بر روی صحنه پرهیزد و احساسی را که اجرای آن بعهده او واگذار شده است بحال طبیعی نشان دهد.

هنرپیشه باید از جلد طبیعی خویش بدر آید و وجود خویش را در مقابل کسی که بقالب او درآمده است از یاد ببرد.

۴- صورت و لحن

کسی که می خواهد کلام خود را از روی صحنه بگوش تماشاچیان برساند باید صدائی رسا و تلفظی روشن و گیرنده و تنفسی منظم داشته باشد و معمولاً کسی که مشق گویندگی نکرده باشد بندرت می تواند کلمات را واضح ادا کند و هر آنچه می گوید به آسانی بگوش آخرین نفرات سالن هم برسد. برای نیل باین هدف باید تمرین و ممارست کرد و اصول فن صدا را نیز مانند سایر اصول تآتر آموخت؛ ولی در هر صورت کسی که می خواهد بدون داشتن تحصیل و اطلاعات زیاد روی صحنه برود و صحبت کند باید لا اقل چند شعر و قطعه ادبی از برداشته باشد و مکرراً آنرا با صدای بلند و لحن شمرده در برابر آئینه بخواند و پس از آنکه طرز تلفظ کلمات را تا اندازه ای آموخت آنگاه طریقه «بیرون دادن صدا» را بیاموزد.

آموختن این فن شیوه های مخصوص دارد که در کنسرواتوارها و کلاسهای تآتر به شاگردان می آموزند و در اینجا مجال ذکر جزئیات آن نیست. آنچه لازم است در اینجا گفته شود اینست که تازه کار باید بکوشد تا صدای خود را زیاده نازک و یا زیاد بم از گلو بیرون ندهد و همیشه با صدای متوسط صحبت کند. دیگر آنکه در موقع صحبت کردن سعی کند نقطه اتکائی برای بدن و صدای خویش بیاید و با وارد آوردن فشار غیر طبیعی بر عضلات بدن، دست و بازو و سر خویش را بیهوده حرکت ندهد و به این ترتیب از لطف

بازی و گفته خود نگاهد.

۴- حرکت

همانطور که همه کس می تواند حرف بزند ولی همه کس از عهدۀ حرف زدن بر روی صحنه بر نمی آید، همه کس هم می تواند راه برود و بنشیند و سیگار آتش بزند، اما همه کس قادر نیست راه رفتن و سیگار آتش زدن و نشستن بر روی صحنه را بطور طبیعی و جالب انجام دهد.

پس همانطور که لحن و صدا را باید آموخت باید به نرمی حرکات بدن نیز توجه مخصوص کرد و در صورت نداشتن وسیله آموزش باید لااقل چند نکته را پیوسته در نظر داشت.

نخستین نکته ای که هنرپیشه باید در حرکات خود رعایت کند آنست که حرکات او با موضوع نمایشنامه ورلی که بعهدۀ دارد و زمانی که داستان در آن واقع شده است مطابقت داشته باشد. مثلاً در لباس شخصیت های تاریخی و قدیمی حرکات جوانان امروزی را تقلید کردن یا در لباس ماری آنتوانت بر روی دستۀ صندلی نشستن و پاها را چون دختران متجدد تکان دادن مسلماً بسیار زننده خواهد بود.

هنرپیشه باید با تمرین های گوناگون مخصوصاً آموختن رقص و برداختن بورزش حرکات خود را طبیعی و نرم سازد و بتواند به پیروی از احساس شخصی خویش بدن و دست و پا را حرکت دهد و گرنه تقلید از حرکات کارگردانان یا هنرپیشگان مشهوری آنکه هنرپیشه از خود ابتکاری نشان دهد چنان است که اطفال کودکان گیتان شعرهایی را با حرکات مخصوص آن یاد بگیرند و بطور غیر طبیعی آنرا بخوانند و اغلب حرکت دست و پا و سرشان بعد از جمله ای بیاید که با آن حرکت ارتباط داشته است.

هنگام نمایش بحرکات صورت نیز باید توجه بسیار کرد و حالات گوناگونی را که در صورت پیدا می شود طبیعی جلوه داد اشخاص با هوش و با استعداد معمولاً بدون آموختن این فن خود از عهدۀ این کار بر می آیند و تعجب و تبسم و شادی بخوبی در خطوط چهره شان مشخص می شود.

۵- سکوت

* یکی از مشکل ترین فنون تا آنکه هنرپیشگان ورزیده را از دیگران متمایز می کند سکوت آنهاست. هنر سکوت که متأسفانه اغلب هنرپیشگان کم مایه توجیهی بآن ندارند درس اول هنرپیشگی است. هنرپیشه باید سعی کند همیشه در بازی وارد باشد و بداند که حرکات صورت و طرز نگاه او در

وقت بازی و صحبت دیگران خیلی بیشتر دقت لازم دارد تا وقتی شخصاً قسمتی از دل خود را ایفا می‌کند. اگر هنرپیشگان روی صحنه بصحبت همکار خود با دقت گوش ندهند قطعاً تماشاگران نیز بآن صحبت بی توجه می‌شوند. هنرپیشه ورزیده قادر است هزار معنی در خاموشی خویش جای دهد و گاه با سکوت خود عظمتی فوق العاده به صحنه ببخشد بطوری که صد گفته قادر بایجاد آن عظمت نباشد.

۶- صحنه سازی

وقتی نمایشی را بروی صحنه می‌آورند معمولاً بتناسب نوع نمایشنامه و سرمایه کار و سلیقه کارگردان و سائلی مورد احتیاج است که باید آن وسائل را قبلاً پیش بینی و تهیه کرد.

البته در صورت نبودن سرمایه کافی و دسترس نداشتن بلوازم گوناگون ممکن است از ساختن دکورهای مجلل و بازی بانور و اجرای موسیقی در موقع انجام نمایش صرف نظر کنند و از لوازم و اثاث صحنه فقط بلوازم ضروری اکتفا نمایند و صحنه را بی تجمل و حتی عریان جلوه دهند اما داشتن صحنه‌ای مخصوص بازی یعنی مکانی که نسبت بسالن مرتفع و پرنورتر باشد و پرده‌ای که در پایان هر پرده (Acte) صحنه را پنهان سازد ضروری و لازم است.

اگر هنرپیشگان تازه کار متخصص نور و برق در دسترس ندارند بهتر است اصلاً در فکر بازی با نور نباشند و بهمان چراغ بر نور (Ramp) صحنه و اطراف آن قناعت کنند تا با عواقب و خیمی چون خاموشی مطلق یا آتش سوزی مصادف نشوند و جز در مواقع ضروری صرفاً بخاطر ایجاد تنوع رنگ نور را تغییر ندهند و بیختگی کارکنان کم مایه را آشکار نسازند.

همچنین اگر هنرپیشگان زیاد با موسیقی آشنا نباشند و هیئت ارکستر کاردانی نیز در دسترس آنان نباشد نباید با اجرای موسیقی ناجور و زدن صفحات نامناسب در موقع اجرای نمایش احساساتی خلاف آنچه از آن نمایشنامه باید ایجاد شود در تماشاگران برانگیزند و ارزش بازی خود را با ایسن شیرین کاری‌ها از بین ببرند.

۷- کارگردان

برای آنکه نمایشی باوضع و با ترتیب صحیح روی صحنه بیاید طبعاً کارگردانی لازم است که بر تمام قسمت‌های گوناگون کار نمایش نظارت مستقیم داشته باشد و دل‌ها را قسمت کند و نقشه صحنه بازی را طرح کند. در تماشاخانه‌های بزرگ کارگردانان ماهر خود وظایف خویش را می‌دانند و هر یک با اصول خاص خویش نمایشنامه‌ای را بر روی صحنه می‌آورند.

ولی ما در اینجا روی کلامیان با دوستانان تا آتر است که از راه تفنن دست باین هنر میزنند و درست از کار گردانی اطلاع ندارند و باین سبب نکات ضروری را بآنان گوشزد می کنیم .
 نخستین سر موفقیت کار گردان تا آتر آنست که موضوع نمایش نامه مورد نظر را خوب بفهمد و بآن علاقمند باشد و تمام حالات موجود در آن را شخصاً احساس کند و هر کلمه و حرکت و هر لبخند و اشک در خاطرش مجسم باشد .
 وقتی کار گردان خود بخوبی از روحیه نمایش با خبر شد آنگاه باید چون شطرنج بازی ما هر که هر مهره را بجای خود می نشاند دل هر کس را بدون رعایت دوستی ها و غرض ها معلوم کند تا ناگزیر نشود که هنگام تمرین هر لحظه تغییر عقیده بدهد و از اعتبار خویش بکاهد و حس اطاعت از خویش را در هنر پیشگان بکشد و آنان را با شتاب بیندازد .

و لو آنکه جمعی بخاطر دل خویش و از راه تفنن گرد هم آیند و تا تری راه بیند از ند باز باید کسی را که بعنوان «کار گردان» از میان خود انتخاب کرده اند از دیگران توانا تر بشمارند و کسی که داوطلب کار گردانی شده است باید از سایرین ورزیده تر و بر بازی مسلط تر باشد یعنی هر نوع شخصیتی را بتواند بخوبی نشان دهد و قادر باشد که دل هر یک از افراد بازی خود را ایفا کند .

۸- کار دسته جمعی

در کار تا تری از هنرهای دیگر باید حس همکاری و صمیمیت میسان افراد وجود داشته باشد. چه دیده میشود جمعی بواسطه عدم حس همکاری و یا بواسطه داشتن غرضهای خصوصی و حسادت نسبت بیکدیگر از صمیمیت که اول شرط هنر پیشگی و اول درس هنر نمایش است دور می شوند و در نتیجه از عهده انجام دادن نقش خویش در مقابل طرف بخوبی بر نمی آیند .
 فراموش نکنیم که در کار تا تری ما بآلایب هنری خویش می رویم و ناچار باید به هنر و هنر دوستان و همکاران هنری خویش نیز بدیده احترام بنگریم و حسادت ها و غرض ها را از آن عالم پاک دور کنیم و همگام با دیگران در راه پیشرفت هنر قدم برداریم .

و نیز باید بدانیم که از نظر تماشاگر نخست مجموعه نمایشنامه است که جلب نظر می کند و ارزش افراد در عوامل بعدی ظاهر می شود .

اگر کاخی از هنر سر بر فلک دشد هنرمندان هر یک بتنهائی بمنزله ستون استواری هستند که آن کاخ رفیع را بر سر پا نگاه می دارند. تا تری چون بازی قمار نیست که هر فرد در آن بفکر برد خویش باشد و بر ضد حریف زور آزمایی کند اینجا پای هنر در میان است و جز با همکاری و صمیمیت اثری که دارای ارزش هنری باشد بوجود نخواهد آمد .

نیر سعیدی